مجلۀ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال سیزدهم ، شماره ٤، بهار تابستان ١٤٠٠، شمارۀ پیاپی ٢٤

DOI: 10.22067/jlkd.2021.70621.1033

بررسی رده‌شناختی ضمیر ابقایی در ساخت موصولی فارسی

حامد مولایی کوهبنانی(استادیار گروه زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه، دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران)

صص: ۱۳۹-۱۱۳

چکیده

یکی از کاربردهای ضمیر ابقایی در ساخت موصولی برخی زبان‌های دنیاست. براین اساس، ضمیر ابقایی اشاره به ضمیری هم‌نمایه با هسته اسمی ساخت موصولی دارد که درون بند موصولی ظاهر می‌شود. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با بررسی کارکرد ضمیر ابقایی در انواع ساخت‌های موصولی هسته‌دار فارسی، میزان انطباق رفتار این زبان با جهانی‌ها سنجیده شود. براین اساس دو هدف عمده در این پژوهش وجود دارد. هدف نخست مربوط به تعیین شیوۀ تولید ضمیر ابقایی در ساخت موصولی فارسی طبق سه الگوی جهانی موجود است. هدف دوم، بازبینی رفتار فارسی در سلسله‌مراتب دسترسی کینان و کامری (۱۹۷۷) است. نتایج پژوهش در رابطه با هدف نخست، نشان می‌دهد که فارسی با توجه به استفاده از متمم‌نمای «که» در ابتدای بند موصولی، داشتن ضمیر ابقایی در ساخت جزیره‌ای قوی و خوانش یکسان جمله هنگام کاربرد ضمیر ابقایی و خلا، این ضمیر را به صورت پایه‌زایشی تولید می‌کند. نتایج پژوهش در رابطه با هدف دوم نیز حاوی پیشنهادی در رابطه با جایگاه فارسی در راهبرد حفظ ضمیر در سلسله‌مراتب دسترسی است. در حالی که طبق نظر کینان و کامری (۱۹۷۷) راهبرد موصولی‌سازی فارسی با هسته فاعلی لزوما خلا و با هستۀ متممی لزوما حفظ ضمیر است، به نظر می‌رسد در هر دو ساخت فوق می‌توان تحت شرایط خاص از راهبرد رقیب نیز بهره برد.

کلیدواژه‌ها: رده‌شناسی، ساخت موصولی، هسته بیرونی، ضمیر ابقایی، زبان فارسی.

تاریخ دریافت :۱۴۰۰/۰۳/۰۵ تاریخ پذیرش : ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

پست الکترونیکی: 1. h.molaei@vru.ac.ir

۱.مقدمه

روورت[1] (۲۰۱۱: ۲) ضمیر ابقایی[2] را ضمیری آشکار می‌داند که در جایگاه‌های غیرموضوع ساخت‌هایی نظیر بند موصولی[3]، گروه‌های حرف اضافه‌ای، ساخت پرسشی پرسش‌واژه‌دار و ساخت‌های مبتداسازی‌شده ظاهر می‌شود. به نظر وی از دهه ۱۹۷۰، بررسی ضمیر ابقایی در مطالعات رده‌شناختی در قالب دو رویکرد جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد: الف) ماهیت و شیوۀ تولید ضمیر ابقایی. ب) تعبیر ضمیر ابقایی در کاربرد. رویکرد نخست به بررسی ضمیر ابقایی از جنبه نحوی می‌پردازد. شارویت[4] (۱۹۹۹: ۵۹۱) اعتقاد دارد ضمیر ابقایی از یک منظر شبیه رد عناصر حرکت‌کرده عمل می‌کند و از منظر دیگر شبیه سایر ضمایر. این ضمیر همچون رد از جانب جایگاه غیرموضوع مقید می‌شود اما برخلاف رد تحت تاثیر محدودیت‌های تحدیدی نیست. آسوده[5] (۲۰۱۱: ۱۹) نیز بیان می‌کند که به طور کلی دو نوع ضمیر ابقایی در زبان‌های دنیا وجود دارد. نوع اول، ضمیر ابقایی نحوی فعال[6] (در زبان ایرلندی) نام دارد که رفتار آ از خلا[7] متفاوت است. نوع دوم، ضمیر ابقایی نحوی غیرفعال[8]، که در زبان‌هایی مثل سوئدی و واتا[9] دیده می‌شود، رفتاری شبیه به خلا دارد. رویکرد دوم نیز ضمیر ابقایی را از جنبه تعبیری مورد مطالعه قرار می‌دهد. در اینجا نیز، ضمیر ابقایی را همچون رد، به عنوان متغییری مقید تعبیر می‌کنند اما در مقایسه با رد، آزادی تعبیری کمتری دارد (شارویت، ۱۹۹۹: ۵۹۱).

ضمیر ابقایی در ساخت موصولی هموراه مورد توجه رده‌شناسان است. بنا به نظر کینان[10] (۱۹۸۵: ۱۷۹) ضمیر موصولی، گروه اسمی کامل[11]، خلا و حفظ ضمیر، راهبردهای جهانی موصولی‌سازی هستند. کینان و کامری[12] (۱۹۷۷: ٦٧) عقیده دارند که زبان‌ها نه تنها در انتخاب

1- Rouveret

2- resumptive pronoun و راسخ‌مهند (۱۳۸۷) معادل «ضمیر تکراری»، زاهدی و همکاران (۱۳۹۱) «ضمیر بازیافتی» و ولی‌پور و درزی (۱۳۹۹) «ضمیر سایه» را به کار برده‌اند.

3- relative clause

4- Sharvit

5- Asudeh

6- syntactically active

7- syntactically inactive

8- gap

9- Vata

10- Keenan

11- full noun phrase

12- Comeri

یک یا چند شیوه برای موصولی‌سازی به صورت‌های متفاوتی عمل می‌کنند بلکه در یک زبان خاص جایگاه هسته هم می‌تواند باعث تنوع در انتخاب از بین شیوه‌های فوق گردد. زبان فارسی در ردهٔ زبان‌هایی قرار می‌گیرد که دو شیوهٔ حفظ ضمیر و خلا را براساس هستهٔ ساخت موصولی انتخاب می‌کند:

مثال ۱) الف) بازیکنی[که آنها او (ضمیر ابقایی) را تشویق می‌کنند] کاپیتان است.

ب) بازیکنی[که آنها تشویقش(ضمیر ابقایی) می‌کنند] کاپیتان است.

پ) بازیکنی[که آنها Ø (خلا) تشویق می‌کنند] کاپیتان است.

در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد تا براساس معیارهای جهانی، به بررسی نحوه تولید و کاربرد ضمیر ابقایی در ساخت موصولی فارسی پرداخته شود تا جایگاه آن نسبت به جهانی‌ها سنجیده شود.

۲.پیشینه پژوهش

راسخ‌مهند (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «ضمایر تکراری در زبان فارسی» جایگاه ضمیر ابقایی را بند موصولی، فک اضافه و گروه حرف اضافه‌ای با عناصر پیشایندشده معرفی می‌کند. حضور ضمیر ابقایی در دو ساخت فک اضافه و گروه حرف اضافه اجباری است اما کاربرد این ضمیر در ساخت موصولی بستگی به نقش نحوی هستهٔ ساخت موصولی دارد.

زاهدی، خلیقی، ابوالحسنی و گلفام (۱۳۹۱) در مقالهٔ «ضمایر بازیافتی در زبان فارسی» به توصیف نحوی این ضمیر برپایهٔ نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی پرداخته‌اند. آنها به بررسی جایگاه ضمیر ابقایی، شیوهٔ تولید آن برمبنای مقولهٔ حرکت و همچنین دستوری یا غیردستوری بودن حضور این ضمیر در ساخت‌هایی همچون جملات مبتداسازی‌شده و بند موصولی پرداخته‌اند. به نظر آنها کاربرد ضمیر ابقایی در این دو ساخت وابسته به عوامل دستوری است. از این‌رو، تنوعات کاربرد ضمیر ابقایی در ساخت موصولی فارسی نسبت به ساخت‌های دیگر این زبان بیشتر است. پژوهش آنها دو نتیجه عمده دارد: نتیجه اول مربوط به شیوهٔ پایه‌زایشی تولید این ضمیر در فارسی است و نتیجه دوم مربوط به توجیه علت اجباری یا اختیاری بودن کاربرد ضمیر ابقایی است.

بهرامی (۱۳۹۲) نیز حین مقایسۀ راهبردهای ساخت موصولی فارسی و آلمانی به پدیدۀ ضمیر ابقایی در ساخت موصولی فارسی نیز اشاره کرده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در فارسی نقش نحوی اسم هسته در درون بند موصولی از طریق راهبردهای مختلفی از جمله راهبرد حذف کامل اسم هسته یا راهبرد به کارگیری ضمیر شخصی تعیین می-شود.

محمودی (۱۳۹۸) نیز در پژوهشی با عنوان «عناصر درون بند موصولی توصیفی: ضمیر ابقائی یا عملگر تهی» تلاش کرده تا به کمک داده‌های فارسی نشان دهد بند موصولی به هستۀ اسمی افزوده می‌شود و به جای داشتن عملگر، یک بازنمایی از هستۀ اسمی درون بند وجود دارد که در جایگاه موضوع در پایه اشتقاق می‌یابد و گاهی به دلیل بازیافتنی بودن حذف می‌شود. به نظر وی، بین هستۀ اسمی در ساخت موصولی و مقولۀ تهی / ضمیر در بند موصولی ارتباط وجود دارد و آنها با هم هم‌نمایه‌اند، یعنی مشخصه‌های مربوط به هستۀ اسمی در هستۀ تهی/ ضمیر وجود دارد.

حاجتی (۱۹۷۷)، آهنگر (۱۳۷۹)، کریمی (۲۰۰۱)، تقوایی‌پور (۲۰۰۵)، آقایی(۲۰۰۶) و دبیرمقدم (۱۳۸۹) نیز در خلال پژوهش‌های خود به ضمیر ابقایی در ساخت موصولی نیز اشاره کرده‌اند که در متن پژوهش به آنها شاره خواهد شد.

۳.مبانی نظری

در این بخش، به نظریات مربوط به نحوۀ ساخت ضمیر ابقایی اشاره خواهد شد. سپس، مطالبی در رابطه با سلسله‌مراتب دسترسی گروه اسمی[1] کینان و کامری (۱۹۷۷)، به عنوان سنگ‌بنای بحث ضمیر ابقایی در ساخت موصولی، ارائه می‌گردد.

۳-۱. شیوه‌های جهانی تولید ضمیر ابقایی

ضمیر ابقایی از لحاظ ویژگی‌های واژگانی و صرفی تفاوتی با سایر ضمایر ندارد. مک-کلاسکی[2](۲۰۰۲: ۱۹۲) با اشاره به اینکه هیچ زبانی وجود ندارد که ساختار ضمایر ابقایی آن با با سایر ضمایر شخصی از لحاظ واژگانی و صرفی متفاوت باشد، این همانندی را به ویژگی-

1- Noun Phrase Accessibility Hypothesis (NPAH)
2- McCloskey

های نحوی نیز تعمیم می‌دهد[۱]: « ضمایر ابقایی زبان L همان ضمایر معمولی زبانL هستند». مک‌کلاسکی (همان:۱۸۹) در تحلیلی رده‌شناختی سه شیوهٔ جهانی (دو شیوهٔ دستوری و یک شیوهٔ گفتمانی) برای تولید ضمیر ابقایی معرفی کرده که براین اساس زبان‌های دنیا در یکی از سه طبقه زیر قرار می‌گیرند:

طبقه اول: تولید ضمیر ابقایی طبق روش **پایه‌زایشی**[۲]: تحلیل ضمیر ابقایی برپایهٔ روش پایه‌زایشی بیش از دو روش دیگر مورد توجه بوده است. به عبارت دیگر، پیش از مطالعات رده‌شناختی در این زمینه و معرفی سه روش برای تحلیل نحوهٔ تولید ضمیر ابقایی، تنها تحلیل‌های پایه‌زایشی در این زمینه مدنظر بوده‌اند. اجر (۲۰۰۸: ۱۲) و رووِرت (۲۰۱۱: ٦) بین دو نوع ضمیر ابقایی به صورت جهانی تمایز قائل می‌شوند. برخی ضمایر ابقایی منحصرا نقش ابزارهای نجات‌بخش از تخطی از برخی محدودیت‌ها نظیر محدودیت موضعی[۳] یا اصل مقوله تهی[٤] را دارند، اما برخی دیگر از ضمایر ابقایی نقشی تولیدی دارند و به منظور قرار گرفتن در جایگاه‌های غیرموضوع به کار می‌روند؛ سلز[۵] (۱۹۸٤) دسته دوم را تحت عنوان ضمیر ابقایی واقعی[٦] معرفی کرده است. مطالعات رده‌شناختی همچون آئون، چویری و هورنشتین[۷] (۲۰۰۱)، بیانیچی[۸] (۲۰۰٤) و الکسوپولو[۹] (۲۰۰٦) نشان می‌دهد که زبان‌هایی که ضمیر ابقایی آنها خارج از ساخت جزیره‌ای قوی[۱۰] قرارد دارد، دارای ضمیر ابقایی آشکار[۱۱] هستند. در مقابل، زبان‌هایی که ضمیر ابقایی داخل ساخت جزیره‌ای قوی قرار می‌گیرد، ضمیر ابقایی واقعی دارند. آنها با این تمایز عقیده دارند که تحلیل ضمیر ابقایی براساس مقوله حرکت برای گروه اول از زبان‌های فوق و تحلیل پایه‌زایشی آن برای گروه دوم ممکن است. به عبارت دیگر، براین اساس زبان‌هایی همچون عبری، گونه‌هایی از عربی و زبان‌های کلتی همچون ایرلندی که

۱- اجر (۲۰۰۸) به زبانی کریول اشاره می‌کند که ضمایر ابقایی تا حدی متفاوت از ضمایر معمولی آن زبان است. مطالعات رده‌شناختی چنین مواردی را نقض‌کنندهٔ تعمیم مک‌کلاسکی نمی‌داند.

2- base-generated
3- locality constraint
4- empty category principle(ECP)
5- Sells
6- true resumptive
7- Aoun, Choueiri & Hornstein
8- Bianchi
9- Alexopoulou
10- strong island
11- apparent resumptive

ضمیر ابقایی را درون ساخت جزیره‌ای دارند، با تحلیل‌های پایه‌زایشی قابل تبیین‌اند(مک-کلاسکی، ۲۰۰۲: ۱۹۲). با این‌حال، رورت (۲۰۱۱: ٦) تفاوت دو نوع ضمیر ابقایی را عاملی برای دسته‌بندی زبان‌ها نمی‌داند. وی عقیده دارد زبان‌هایی هستند که هر دو نوع ضمیر ابقایی را به کار می‌برند. به عبارت بهتر، برخی زبان‌ها منحصرا از ضمیر ابقایی آشکار استفاده می‌کنند اما در رابطه با ضمایر ابقایی واقعی چنین یکدستی وجود ندارد و برخی زبان‌ها (ایرلندی و واتا) علیرغم بسامد بالای کاربرد ضمیر ابقایی واقعی، در برخی ساخت‌ها از ضمیر ابقایی آشکار نیز بهره می‌برند.

طبقهٔ دوم: تولید ضمیر ابقایی طبق روش **حرکت**: به اعتقاد سالزمن[1] (۲۰۱۳: ۸۱) تحلیل تولید ضمیر ابقایی برپایهٔ مقوله حرکت از دهه ۱۹۹۰ بیشتر مورد توجه قرار گرفت. وی بیان می‌کند که به طور جهانی، در زبان‌هایی که ضمیر ابقایی نسبت به مقولهٔ محدودیت موضعی[2] حساس است، تولید آن براساس تحلیل‌های حرکت یا مطابقه انجام می‌شود. طبق مطالعات رده‌شناختی موجود، می‌توان میان سه نوع تحلیل تولید ضمیر ابقایی براساس حرکت تمایز قائل شد. پستسکی[3] (۱۹۹۸)، بیانیچی (۲۰۰٤) و الکسوپولو (۲۰۰٦) ضمیر ابقایی را به عنوان بازنمون رد[4] که پس از مرحله اشتقاق در سطح آوایی درج می‌شود، در نظر می‌گیرند. بوئکس[5] (۲۰۰۸) ضمیر ابقایی را در فرایند حرکت به عنوان هستهٔ گروه حرف تعریف[6] در نظر می‌گیرد. دمیرداچ[7] (۱۹۹۱) نیز ضمیر ابقایی را عملگری درجا[8] می‌داند که در سطح منطقی حرکت می‌کند. زبان‌های سوئدی، صربی-کرواتی، یونانی، ولزی و برخی زبان‌های رایج در ساحل‌عاج همچون واتا و گبادی[9] نمونه‌هایی از زبان‌هایی هستند که تحلیل ضمیر ابقایی آنها مبتنی بر مقوله حرکت است(مک کلاسکی، ۲۰۰۲: ۱۹۰).

طبقهٔ سوم: تولید ضمایر ابقایی با هدف **پردازشی**: به اعتقاد مک‌کلاسکی (۲۰۰٦: ۲۱) برخی زبان‌های دنیا همچون انگلیسی ضمیر ابقایی را از جنبه دستوری در ساخت موصولی به

1- Salzmann
2- locality constraints
3- Pesetsky
4- Spell-out of a trace
5- Boeckx
6- Big DP
7- Demirdache
8- operator in-situ
9- Gbadi

کار نمی‌برند با اینحال ممکن است ضمیر ابقایی در زبان گفتاری و به منظور کمک به پـردازش آسان‌تر مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر، کاربرد ضمیر ابقایی در زبان‌های ایـن طبقـه از جنبه مطالعات دستوری منجر به غیردستوری شدن جمـلات مـی‌شـود امـا در مطالعـات روان-شناختی در برخی موارد نسبت به عـدم کـاربرد آن ارجـح‌تـر اسـت. ضـمیر ابقـایی در چنـین کاربردی تحت عنوان ضمیر ابقایی ناخوانده[1] معرفـی مـی‌شـود(بلتراما و ژی‌یانـگ[2]: ۲۰۱٦:۲). آسوده (۲۰۱۱: ٦) نیز در همین رابطه عقیده دارد کاربرد ضمیر ابقـایی در برخـی سـاخت‌هـای موصولی انگلیسی دلایل کامل غیردستوری دارد؛ چراکه کاربرد آن در بندهای موصولی سـنگین (مثال ۲) با توجه به کمک به پردازش سریع‌تر، نسبت به شیوهٔ خلا (مثال ۳) ارجح‌تر است:

مثال ۲) This is the girl that Peter said that John thinks that yesterday his mother had given some cakes to **her**

مثال۳) This is the girl that Peter said that John thinks that yesterday his mother had given some cakes to **Ø**

بلتراما و ژی‌یانگ (۲۰۱٦: ٦) اشاره می‌کنند که براساس نتایج یک پژوهش تجربـی کـاربرد ضمیر ابقایی ناخوانده در انگلیسی علیرغم غیردستوری بودن، میـزان و سـرعت درک جمـلات مرکب را افزایش می‌دهد. کرسول[3] (۲۰۰۲: ٤۳) به نقل از پرینس (۱۹۹۰) این ضمایر را تحـت عنوان ضمایر گفتمانی از سایر ضمایر نحوی انگلیسی مجزا می‌کند و عقیده دارد بسـامد وقـوع این ضمایر در بندهای موصولی غیرتحدیدی و با هسته اسمی نکره با اختلاف بیشتر است.

لازم به ذکر است که طبقه‌بندی مک‌کلاسکی (۲۰۰۲) نیز همانند اکثر دسته‌بنـدی‌هـای رده-شناختی خالص نیست چراکه طبق نظر آئون و همکاران (۲۰۰۱) حتی در یک زبان خـاص نیـز ممکن است بیش از یک شیوهٔ ساخت ضمیر ابقایی وجود داشته باشد. بیانیچی (۲۰۰٤) اعتقـاد دارد که ناهمگونی روش‌های تولید ضمیر ابقایی عمدتا در زبـان‌هـایی یافـت مـی‌شـود کـه در برخی از ساخت‌های خود ضمیر ابقایی را به صورت اختیاری دارند نه اجباری. بـه طـوری کـه در ساخت‌هایی که ضمیر ابقایی اختیاری است، راهبردهـای ضـمیر ابقـایی/خلا برپایـه مقولـهٔ حرکت سازه قابل تبیین است، در حالی که در ساخت‌هـایی کـه ضـمیر ابقـایی را بـه صـورت اجباری به کار می‌برند، این ضمیر به صورت پایه‌زایشی تولیـد مـی‌شـود. اسـکات[4] (۲۰۲۰: ٤)

1- Intrusive
2- Beltrama and Xiang
3- Creswell
4- Scott

اشاره می‌کند که در زبان سواحیلی[1] لزوم مطابقه با هستهٔ اسمی از لحاظ ویژگی شخص منجر به تولید ضمیر ابقایی پایه‌زایشی می‌شود اما در صورت عدم وجود این ویژگی، ضمیر ابقایی از طریق حرکت تولید می‌شود.

۲-۳ سلسله‌مراتب دسترسی گروه اسمی

کینان و کامری (۱۹۷۷: ۷۲) با بررسی حدود ۵۰ زبان دنیا اصل سلسله‌مراتب دسترسی گروه اسمی براساس بسامد وقوع موصولی‌سازی را به ترتیب زیر معرفی کرده‌اند:

فاعل> مفعول مستقیم> مفعول غیرمستقیم> متممی[2]> اضافی[3]> مفعول تفضیلی[4]

برخی زبان‌ها همچون انگلیسی اجازه موصولی‌سازی از همه جایگاه‌های موجود در این سلسله‌مراتب را می‌دهند در حالی که در برخی زبان‌های دیگر، جایگاه‌های محدودتری چنین اجازه‌ای دارند. اما آنچه رده‌شناسان تاکنون یافته‌اند این است که اگر زبانی تنها اجازه موصولی-سازی به یک جایگاه را بدهد، آن جایگاه قطعا فاعلی است(زبان مالاگاسی[5]). البته، ذکر این نکته ضروری است که برخی زبان‌های دنیا نظم این سلسله‌مراتب را بر هم می‌زنند. جانسون[6] (۱۹۷٤) به زبان‌های دیربال[7]، هوسا[8] و یوروبا[9] اشاره می‌کند. در دیربال، به عنوان زبانی با نظام نظام حالت‌دهی کنایی–مطلق، فاعلِ فعل‌های متعددی و مفعول مستقیم موصولی‌سازی می‌شوند اما فاعلِ فعل‌های لازم (حالت کنایی[10]) قادر به اعمال این فرایند نیست. یسنسن[11] (۱۹۹۹) برهمین اساس برای «زبان‌های کنایی‌مطلق» سلسله مراتب زیر را ارائه داده است:

مطلق> کنایی> مفعول غیرمستقیم> متممی> اضافی> مفعول تفضیلی

1- Swahili
2- oblique
3- genitive. برخی اصطلاح «دارنده» را به کار برده‌اند.
4- object of comparison
5- Malagasy
6- Johnson
7- Dyirbal
8- Hausa
9- Yoruba
10- ergative
11- Jensen

کینان و کامری (۱۹۷۷: ۸۳) با رد این فرضیه از زبان‌های باسک، هندی و والبیر[۱] به عنوان زبان‌هایی کنایی–مطلق که با سلسله‌مراتب دسترسی گروه اسمی آنها همخوانی دارند یاد می‌کنند و رفتار دیربال را یک استثنا تلقی می‌کنند.

نقد دیگری که بر سلسله‌مراتب کینان و کامری (۱۹۷۷) وارد شد، از جانب فاکس[۲] (۱۹۸۷) بود. به نظر وی، این سلسله‌مراتب تنها براساس جایگاه نحوی هسته تعیین شده است و عوامل گفتمانی نادیده گرفته شده است. به اعتقاد فاکس(همان: ۸۶۱–۸۶۳)، توجه به نقش بند موصولی در گفتمان می‌تواند تغییر کوچکی در این ترتیب جهانی ایجاد کند. فاکس اعلام می‌کند که باید میان دو نوع فاعل در بندهایی که فعل آنها لازم یا متعددی است، تمایز قائل شد. براساس نظر وی، بسامد جهانی موصولی‌سازی از جایگاه مفعول نسبت به موصولی‌سازی از جایگاه فاعل افعال متعددی بیشتر است. به عبارتی فرضیهٔ مطلق[۳] فاکس (۱۹۸۷) به ترتیب زیر است:

فاعل (فعل لازم)> مفعول مستقیم> فاعل (فعل متعددی)

ینسن (۱۹۹۹) در رابطه با فرضیهٔ مطلق فاکس به دو ایراد اشاره می‌کند. ایراد اول این است که داده‌های فاکس برپایهٔ پیکره‌های گفتاری است در حالی که نتایج کینان و کامری براساس پیکره‌های متون نوشتاری است. ایراد دوم نیز این است که فاکس تنها به سه جایگاه موصولی-سازی اشاره کرده است و اشاره‌ای به باقی جایگاه‌ها نکرده است.سیگارد[٤] (۱۹۸۹: ٤٤) نیز بیان کرده که سلسله‌مراتب کینان و کامری (۱۹۷۷) تنها براساس نقش دستوری هسته شکل گرفته و توجه‌ای به تفاوت‌های ساختاری محتمل در ساخت موصولی هسته‌ای با نقش دستوری واحد نشده است. وی عقیده دارد علیرغم اینکه در دو بند موصولی زیر هسته دارای نقش دستوری واحد (متممی) است، جمله اول، به واسطه تولید و درک راحت‌تر از جانب سخنگویان نسبت به جمله دوم دسترسی بالاتری به موصولی‌سازی دارد:

(مثال ٦) - ‘The boy whom I talked to. (preposition stranding)

‘The boy to whom I talked. (pied-piping)

1- Walbiri
2- Fox
3- absolutive hypothesis
4- Sigurd

وی پیشنهاد سلسله‌مراتب تکمیلی[1] را داده است که بر طبق آن جایگاه عناصر موصولی‌شده در نمودار درختی گروه اسمی نقش مهمی در میزان دسترسی آن به فرایند موصولی‌سازی دارد.

کینان (۱۹۸۵: ۱۷۹) و کامری (۱۹۸۹: ۱٤۷–۱۵۳) برای ساخت بند موصولی نیز چهار راهبرد معرفی کرده‌اند. در نخستین راهبرد، ضمیری در ابتدای بند موصولی می‌آید که هم نقش ضمیر و هم نقش نشانه بند پیرو را دارد که از آن تحت عنوان ضمیر موصولی یاد می‌شود:

مثال ۷) <u>The man</u> [**whom** you know] came here yesterday

در دومین راهبرد، گروه اسمی هم‌مرجع با هسته به طور کامل در بند موصولی ظاهر می‌شود که از آن تحت عنوان گروه اسمی کامل[2] یاد می‌شود.

در سومین راهبرد، گروه اسمی هم‌مرجع با هسته در بند موصولی غایب است. طبق ادعای کینان (۱۹۸۵: ۱۷۹) در چنین ساخت‌های موصولی هیچ هم‌مرجع نمایانی[3] با هسته در بند موصولی وجود ندارد؛ بنابراین نوعی خلاء ایجاد می‌شود.

مثال ۸) I like <u>the ring</u> [that the girl bought **ø**]

چهارمین راهبرد موصولی‌سازی براساس کاربرد هسته را تحت عنوان حفظ ضمیر[4] معرفی نام دارد. براین اساس، بند موصولی دارای ضمیری ابقایی هم‌مرجع با هستۀ گروه اسمی مرکب است. به اعتقاد کینان (۱۹۸۵: ۱۸۲) این ضمیر در بند موصولی در جایگاه متعارف خود قرار می‌گیرد.

زبان‌ها می‌توانند از یک یا چند مورد از این شیوه‌ها برای موصولی‌سازی استفاده کنند. به عنوان مثال، زبان انگلیسی از دو شیوه خلاء و ضمیر موصولی برای ساخت موصولی استفاده می‌کند (نیکولاوا،۲۰۰٦: ۵۰۳). کینان و کامری (۱۹۷۷: ۹۱) قائل به این فرض هستند که راهبردهای موصولی‌سازی نیز دارای سلسله‌مراتبی است. به بیان ساده‌تر آنها می‌گویند اگر زبان X برای جایگاه موصولی‌سازی فاعلی از بین چهار شیوۀ ممکن، از شیوۀ حفظ ضمیر استفاده می‌کند یعنی سایر جایگاه‌ها نیز تا انتهای سلسله‌مراتب فوق، این شیوه را دارا خواهد بود (اوروبو[5]) و اگر زبان Y در جایگاه مفعول‌مقایسه‌ای هم از حفظ ضمیر استفاده نمی‌کند، قطعا

1- supplementary hierarchy
2- full noun phrase
3- overt coreference
4- pronoun retentio oblique n
5- Urhobo زبانی در کشور نیجریه

شیوهٔ حفظ ضمیر در این زبان وجود ندارد (انگلیسی). در این مورد نیز تعدادی زبان وجود دارد که رفتاری خلاف سلسله‌مراتب دارند. کینان و کامری (۱۹۷۷: ۸۵) هوسا، یوربا[1] و تونگان[2] را به عنوان زبان‌هایی معرفی می‌کنند که برای موصولی‌سازی فاعل و متمم از شیوهٔ حفظ ضمیر استفاده می‌کنند اما برای موصولی‌سازی مفعول مستقیم به طور اختیاری هر دو شیوهٔ حفظ ضمیر و خلا را به کار می‌برند.

به طور کلی دو شیوهٔ خلا و حفظ ضمیر به واسطه شباهت در رفتار نحوی و بسامد بالای کاربرد در اکثر زبان‌های دنیا بیش از دو شیوهٔ موصولی‌سازی دیگر مورد توجه رده‌شناسان بوده است. برخی زبان‌ها هر دو شیوهٔ فوق را به کار می‌برند؛ در برخی همچون عربی فلسطین (شلونسکی[3]، ۱۹۹۲) این دو شیوه در توزیع تکمیلی هستند و در برخی دیگر همچون عبری (سی‌چل[4]، ۲۰۱٤) به طور همزمان مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۱. تجزیه و تحلیل داده‌ها

به منظور بررسی رده‌شناختی ضمیر ابقایی در ساخت موصولی فارسی، ابتدا، در بخش ٤-۱ شیوهٔ ساخت ضمیر ابقایی در ساخت موصولی فارسی بررسی می‌شود. سپس، در بخش ٤-۲، جایگاه فارسی در سلسله‌مراتب دسترسی کینان و کامری (۱۹۷۷) مورد بازنگری قرار گرفته و پیشنهاداتی در این مورد ارائه می‌شود.

٤-۱ شیوهٔ تولید ضمیر ابقایی در ساخت موصولی فارسی

براساس توضیحات بخش ۳-۱ سه معیارجهانی زیر برای تعیین شیوهٔ تولید ضمیر ابقایی در زبان‌های دنیا متصور است که در اینجا رفتار فارسی در قبال هر یک ذکر شده است[5].

معیار اول: وجود ضمیر موصولی

1- Yoruba
2- Tongan
3- Shlonsky
4- Sichel

۵- با توجه به هدف پژوهش از ارائه تحلیل‌های نحوی خودداری شده و خواننده برای اطلاعات بیشتر به منابع مرتبط ارجاع داده شده است.

براساس نظر بوئکس (۲۰۰۳: ٥٦) تولید ضمیر ابقایی تنها در زبان‌هایی که ضمیر موصولی حساس به مشخصه‌های هسته اسمی (همچون جانداری، جنسیت و ...) دارند براساس مقولهٔ حرکت قابل تحلیل است.

در ساخت موصولی فارسی عنصر «که» ظاهرا در جایگاه ضمیر موصولی تمام ساخت‌های موصولی قرار دارد. در حالی که ماهوتیان (۱۳۸۷: ٤٤) «که» را ضمیر موصولی می‌داند، بسیاری از پژوهشگران همچون آهنگر (۱۳۷۹)، کریمی (۲۰۰۱) و تقوایی‌پور (۲۰۰۵) با ارائه استدلال‌های نحوی اعلام می‌کنند «که» در ابتدای تمام بندهای وابسته فارسی قرار می‌گیرد و نسبت به مقوله «حالت» حساسیتی ندارد و تغییر نوع هسته نیز تغییری در ساخت آن نمی‌دهد. از این‌رو، آنها «که» در ابتدای بند موصولی را متمم‌نما[1] می‌دانند و فارسی را فاقد ضمیر موصولی (حساس به مشخصه‌های نحوی) معرفی می‌کنند. زاهدی و همکاران (۱۳۹۱: ۱۱۵) نیز بیان می‌کنند که در فارسی عملگر غیرآشکار نقش موصول را دارد نه متمم‌نمای «که» و برهمین اساس می‌توان تولید پایه‌زایشی ضمیر ابقایی در فارسی را توجیه کرد.

معیار دوم: قرار گرفتن ضمیر ابقایی درون ساخت جزیره‌ای

به نظر سالزمن (۲۰۱۳: ۸۳) پژوهش‌های آئون(۲۰۰۱)، بیانیچی(۲۰۰٤) و الکسوپولو(۲۰۰٦) نشان داده زبان‌هایی که ضمیر ابقایی را داخل ساخت جزیره‌ای دارند، دارای ضمیر ابقایی واقعی بوده و تولید آن به صورت پایه‌زایشی تحلیل می‌شود.

براساس نظر دبیرمقدم (۱۳۸۹: ۱۳۹) گروه اسمی مرکب در فارسی تحت محدودیت گروه اسمی[2] مرکب است و در نتیجه ساخت جزیره‌ای محسوب می‌شود. براساس این محدودیت، عنصری که درون جمله‌ای واقع است که خود تحت اشراف گروه اسمی که دارای واژگانی است که نمی‌تواند به خارج از گروه اسمی حرکت کند. به نظر پهلوان‌نژاد (۱۳۸۷: ٦٠) هم آنچه تحت عنوان گروه اسمی مرکب به عنوان ساخت جزیره‌ای معرفی شده است، در زبان فارسی نیز صادق است. ولی‌پور و درزی (۱۳۹۹) نیز وابسته‌های اسمی در گروه اسمی مرکب فارسی را ساخت جزیره‌ای می‌دانند که اجازه حرکت سازه به خارج از آن را نمی‌دهند.

معیار سوم: خوانش معنایی

1- complementizer
2- complex NP constraint

روورت (۲۰۱۱: ۸) عقیده دارد که در زبان‌هایی که ضمیر ابقایی به صورت پایه‌زایشی تولید می‌شود (همچون عبری و ایرلندی) تعبیر و خوانش ساخت موصولی ایجاده از دو روش خلا و ضمیر ابقایی تفاوتی با هم ندارد. وی اعتقاد دارد که این ویژگی به صورت بین‌زبانی هم تا حدی زیادی اثبات شده است.

در پیشینه پژوهش‌های مربوط به بند موصولی فارسی، بند موصولی با نقش نحوی مفعول می‌تواند هر دو حالت خلا و ضمیر ابقایی را داشته باشد. در هیچ کدام از پژوهش‌های در دسترس اشاره‌ای به خوانش متفاوت بند موصولی در صورت وجود یا عدم وجود ضمیر ابقایی نشده است. علاوه براین، بررسی مثال (۱) هم نشان می‌دهد که کاربرد ضمیر ابقایی در جملات «الف» و «ب» و عدم کاربرد آن در جملهٔ «پ» تغییری در خوانش معنایی هسته (بازیکنی) نمی‌دهد.

براساس رفتار فارسی در قبال معیارهای فوق، پیش‌بینی می‌شود در این زبان هیچ‌گونه حرکت سازه‌ای در روند تولید ضمیر ابقایی وجود نداشته باشد و این ضمیر به صورت پایه-زایشی اشتقاق یابد؛ از این‌رو، فارسی متعلق به طبقهٔ اول زبان‌های دنیا طبق نظر مک‌کلاسکی (۲۰۰۲) است. کریمی (۲۰۰۱)، تقوایی‌پور (۲۰۰۵)، دبیرمقدم (۱۳۸۹)، زاهدی و همکاران (۱۳۹۱) و محمودی (۱۳۹۸) نیز با ارائه استدلال‌هایی، تولید ضمیر ابقایی فارسی را پایه‌زایشی می‌دانند[1].

۲-٤ سلسله‌مراتب دسترسی در زبان فارسی

در تمام بندهای موصولی فارسی عنصری هم‌مرجع با هسته در بند موصولی ظاهر می‌شود. این عنصر با توجه به نوع هسته می‌تواند به صورت ضمایر منفصل شخصی، ضمایر متصل شخصی (واژه‌بست)، ضمایر اشاره و یا ضمیر فاعلی ناملفوظ[2] ظاهر شود. کینان و کامری (۱۹۷۷: ۹۳) در جدولی ساخت موصولی ۲٦ زبانی که راهبرد حفظ ضمیر دارند را به نمایش گذاشته‌اند. فارسی در این جدول در ردهٔ هجدم قرار داده شده است. کینان و کامری (همان) ۷ حالت را برای رفتار زبان‌های مورد بررسی در قبال ضمیر ابقایی پیش‌بینی کرده‌اند: استفاده

۱- برخی پژوهش‌های متقدم همچون حاجتی (۱۹۷۷)، آهنگر (۱۳۷۹) و آقایی (۲۰۰٦) به فرضیاتی مرتبط با مقوله حرکت در تولید ضمیر ابقایی اشاره کرده بودند. پژوهش‌های ذکر شده در متن مقاله، با ارائه استدلال‌هایی چنین فرضیاتی را رد کرده‌اند.

2- pro

اجباری(+)، استفاده اختیاری((+))، عدم استفاده(-)، استفاده اجباری یا عدم استفاده تحت شرایط خاص (-/+)، شواهد کم اما به احتمال زیاد استفاده اجباری((x(?)، عدم وجود جایگاه در زبان مورد نظر(★)، عدم موصولی‌سازی در آن جایگاه(0) و عدم وجود شواهد کافی().
طبق پیش‌بینی کینان و کامری (۱۹۷۷: ۹۳)، سه امکان (+)، (-) و ((+)) برای رفتار ضمیر ابقایی در ساخت موصولی فارسی در نظر گرفته شده است. از مجموع ۲۵ زبان دیگر در این جدول، هیچ زبانی رفتاری عینا مشابه با فارسی ندارد. زبان‌های جنوایی[1]، چینی و چک شبیه‌ترین رفتار را به نحوۀ کاربرد ضمیر ابقایی فارسی دارند.

جدول ۱- مقایسۀ راهبرد حفظ ضمیر زبان فارسی با شبیه‌ترین زبان‌ها به آن

نقش جایگاه درون بند	فاعل	مفعول مستقیم	مفعول غیرمستقیم	متممی	اضافی	مفعول تفضیلی
فارسی	-	(+)	+	+	+	+
جنوایی	-	(+)	+	+	+	
چینی	−	+/-	+	+	+	+
چک	-	+/-	+	+	+	+

در فارسی، نقش نحوی هسته در بند پیرو می‌تواند مشابه یا متفاوت از نقش نحوی آن در بند پایه باشد؛ از این‌رو، بندهای موصولی متفاوتی ایجاد خواهد شد. در ادامه، ضمن مقایسه اجمالی رفتار فارسی با سایر زبان‌های مورد بررسی کینان و کامری (۱۹۷۷)، در مورد کارکرد ضمیر ابقایی در ساخت موصولی بحث خواهد شد تا جایگاه فارسی در این سلسله‌مراتب مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد[2].

٤-۲-۱ هسته بند پیرو با نقش فاعلی

به نظر کینان و کامری (۱۹۷۷: ۹۳) فارسی و ۲۳ زبان دیگر این جدول در حالت فاعلی ضمیر ابقایی ندارند. دو زبان دیگر (اوروبو(اجباری) و اوبان[3] (اختیاری)) ضمیر ابقایی دارند. بررسی مثال‌های زیر نیز نتایج کینان و کامری(۱۹۷۷) را تایید می‌کند[4]:

1- Genoese

۲- نظر به رفتار مشابه «مفعول غیرمستقیم» و «مفعول تفضیلی» با رفتار «مفعول مستقیم» از بررسی آن‌ها اجتناب شده است.

3- Oban : زبانی در اسکاتلند

٤- علامت * قبل از خلا (Ø) یا ضمیر ابقایی در مثال‌های این بخش نشان‌دهنده غیردستوری شدن آن کاربرد است.

مثال ۹) علی(فاعل)[که *او/ Ø(فاعل) کفش زرد به پا دارد] داور است.(فاعلی-فاعلی)

مثال ۱۰) من داوطلبی(مفعول) را [که *او/ Ø(فاعل) رتبهٔ اول کنکور شد] می‌شناسم.(مفعولی-فاعلی)

مثال ۱۱) من کتابم را به استادی(متممی)[که *او/ Ø(فاعل) مدیر گروه است] هدیه دادم.(متممی-فاعلی)

مثال ۱۲) دوست پدرم(اضافی)[که *او/ Ø(فاعل) پارسال بازنشسته شد] معلم خوبی بود.(اضافی- فاعلی)

در مثال‌های فوق، در صورت استفاده از ضمیر ابقایی جملات غیردستوری خواهند شد. با اینحال، به نظر نگارنده در فارسی می‌توان به شواهدی دست یافت که برخلاف سلسله‌مراتب دسترسی کینان و کامری (۱۹۷۷) ضمیر ابقایی با نقش فاعلی در بند موصولی ظاهر شده است:

مثال ۱۳)ووریا(فاعل) [که خودش/ Ø(فاعل) داخل زمین بود] تیم را هم هدایت می‌کرد.

در مثال (۱۳) ضمیر انعکاسی (خودش) در بند پیرو دارای نقش فاعلی است؛ عدم کاربرد این ضمیر نیز امکان‌پذیر و دستوری است. به نظر می‌رسد که تفاوت دو جملهٔ مثال ۱۳ به تاکید بیشتر بر هستهٔ اسمی بند اصلی در صورت کاربرد «خودش» برمی‌گردد. زاهدی و همکاران (۱۳۹۱: ۱۰۳) نیز تلقی غیردستوری شدن ساخت موصولی فاعلی در صورت استفاده از ضمیر ابقایی را جامع نمی‌دانند و مثال زیر را در این رابطه بیان می‌کنند:

مثال ١٤) دکتر رضایی(فاعل) [که **فقط** او(فاعل) تونست بیماری من رو معالجه کنه] فارغ التحصیل دانشگاه تهرانه.

آنها اعتقاد دارند در صورتی که فاعل مورد «تاکید» قرار بگیرد و نوعی تمایز را از خود نشان دهد، در آن جایگاه می‌توان از ضمیر بازیافتی استفاد کرد.

علاوه بر دو مثال فوق که کاربرد ضمیر ابقایی را اختیاری نشان می‌دهند، مثال ۱۵ حالتی را نشان می‌دهد که عدم استفاده از ضمیر ابقایی با نقش فاعل در بند پیرو جمله را غیردستوری کرده است:

مثال ۱۵)

الف) *دوستم(فاعل) [که او(فاعل) کرد است] در کرمان ساکن شد.

ب) دوستم (فاعل) [که همسرش(اضافی) کرد است] در کرمان ساکن شد.

پ) دوستم (فاعل) [که او(فاعل) و همسرش(اضافی) کرد هستند] در کرمان ساکن شد.

ت) *دوستم (فاعل) [که Ø(فاعل) همسرش(اضافی) کرد هستند] در کرمان ساکن شد.

در مثال (۱۵)، جملهٔ (الف)، همچون مثال‌های ۹-۱۲، نشان می‌دهد که استفاده از ضمیر ابقایی با نقش فاعل در بند پیرو غیردستوری است و جملهٔ (ب) نشان می‌دهد که استفاده از این ضمیر با نقش اضافی اجباری است. جملهٔ (پ) حالتی را نشان می‌دهد که وجود دو ضمیر ابقایی، یکی با نقش فاعل و یکی با نقش اضافی، دستوری است. جمله (ت) نیز نشان می‌دهد که عدم استفاده از ضمیر ابقایی فاعلی (دراین ساخت خاص) اختیاری نیست و منجر به غیردستوری شدن جمله می‌شود. از این‌رو، می‌توان چنین استنباط کرد که در برخی ساخت‌های خاص استفاده از ضمیر ابقایی در نقش فاعل بند پیرو اجباری است. حال سوال این است که چه ساختی استفاده از ضمیر ابقایی با نقش فاعل در ساخت موصولی فارسی را اجباری می‌کند؟ تبیین تفاوت دو جملهٔ (ب) و (پ) می‌تواند علت کاربرد اجباری ضمیر ابقایی با نقش فاعلی در این جمله را نشان دهد. در هر دو جمله، ضمیر ابقایی با نقش اضافی وجود دارد و ساخت موصولی فاعلی-اضافی است. به نظر نگارنده، اجباری بودن ضمیر ابقایی در این ساخت را می‌توان چنین توجیه کرد که درساخت‌های موصولی x-اضافی[1]، هرگاه هم x و هم مضاف آن فاعل مشترک فعلِ بند پیرو باشند، استفاده از ضمیر ابقایی دارای نقش فاعلی با استفاده از حرف ربط «و» در کنار ضمیر ابقایی با نقش اضافی اجباری است. به عبارت دیگر در چنین ساخت‌هایی، x (هسته بند اصلی) در رخداد هر دو فعل بند پایه و پیرو، کننده‌کار محسوب می‌شود؛ در بند پایه (به صورت اسم) به تنهایی و در بند پیرو(به صورت ضمیر ابقایی) به همراه مضاف خود:

مثال ١٦)

الف) دوستم(فاعل) [که او(فاعل) و همسرش(اضافی) در رشته زبان‌شناسی قبول شدند] به کرمان آمد.

ب) من دوستم(مفعول) را [که او(فاعل) و همسرش(اضافی) در رشته زبان‌شناسی قبول شدند] در تهران ملاقات کردم.

۱- منظور از x در اینجا، هستهٔ بند پایه است که می‌تواند یکی از چهار نقش ذکر شده را بگیرد و ساخت‌هایی همچون فاعلی-اضافی، مفعولی-اضافی، متممی-اضافی و اضافی-اضافی بسازد.

پ) من کتاب رده‌شناسی را به دوستم(متمم) [که او(فاعل) و همسرش(اضافی) در رشته زبان-شناسی قبول شدند] هدیه دادم.

ت) برادر دوستم(اضافی) [که او(فاعل) و همسرش(اضافی) در رشته زبان‌شناسی قبول شدند] هم دانشجوی زبان‌شناسی است.

در حالی که در مثال (۱۵) فعل بند پیرو اسنادی بود، مثال‌های دستوری (۱٦) نشان می‌دهد در صورتی که فعل بند پیرو کنشی باشد نیز چنین تبیینی صحیح به نظر می‌رسد. اگر تبیین پیشنهادی فوق را بپذیریم، جملهٔ (ت) در مثال ۱٦ نیازمند این توضیح است که عدم استفاده از ضمیر ابقایی فاعلی، مانند سایر مثال‌های (۱۵) و (۱٦) منجر به غیردستوری شدن می‌شود، اما هستهٔ اسمی بند اصلی (دوستم) در حالت اضافی–اضافی کنندهٔ کار در هر دو بند نیست. به عبارتی، در این ساخت خاص، تنها یک اصل از تبیین فوق رعایت شده است: هستهٔ اسمی به همراه مضاف خود، فاعلِ فعلِ بند پیرو است اما فاعلِ فعلِ بند پایه نیست. دلیل آن نیز روشن است؛ چراکه هستهٔ اسمی در بند اصلی نقش مضاف‌الیه برای فاعل بند پایه را دارد. لازم به ذکر است که جملات (۱۵) و (۱٦) حالت جایگزین دستوری دیگری نیز دارند که عدم استفاده از ضمیر ابقایی با نقش فاعل هم آنها را غیردستوری نمی‌کند. در بند پیرو تمام مثال‌های فوق می‌توان به جای «ضمیرابقایی فاعلی+و» از حرف اضافه «با» استفاده کرد و جملات دستوری ساخت.

مثال ۱۷) دوستم(فاعل) [که Ø(فاعلی) با همسرش(اضافی) در رشته زبان‌شناسی قبول شدند] به کرمان آمد.

با اینحال، چون هدف پژوهش حاضر سنجش امکان‌های پیشنهادی کینان کامری (۱۹۷۷) روی فارسی است، باید به این نکته اذعان داشت که در هر صورت فارسی دارای ساخت‌های خاصی است که اجازه حضور ضمیر ابقایی فاعلی (با هدف تاکید و ...) را می‌دهد و در نتیجه استفاده از امکان «+/-» بهتر از «-» به نظر می‌رسد.

آخرین نکتهٔ شایان توجه این است که در گونهٔ ادبی نیز نمونه‌هایی از حضور ضمیر ابقایی با نقش فاعلی در بند پیرو مشاهده می‌شود. پاک‌نهاد (۱۳۹۲: ۵) به نمونه‌ای از مثنوی مولانا اشاره می‌کند که ژرف‌ساخت این بیت، حضور ضمیر ابقایی در جایگاه فاعلی را نشان می‌دهد:

مثال ۱۸) الف) صورتی کاو فاخر عالی بود   او ز بیتا... کی خالی بود.

ب) صورتی که [آن] فاخر و عالی است [آن] از بیتا... خالی نیست.

۲-۲-٤ هسته بند پیرو با نقش مفعولی

طبق جدول کینان و کامری (۱۹۷۷: ۹۳) فارسی ضمیر ابقایی مفعولی را به صورت اختیاری به کار می‌برد. زبان جنوایی تنها زبان شبیه به فارسی است. زبان‌های چینی و چک، به صورت مشروط ضمیر ابقایی به کار می‌برند. باتاک[1] زبانی است که اساسا این جایگاه را موصولی‌سازی نمی‌کند؛ ۷ زبان ضمیر ابقایی اجباری دارند و ١٤ زبان دیگر ضمیر ابقایی ندارند. بررسی مثال‌هایی زیر نیز نتایج کینان و کامری(۱۹۷۷) در مورد فارسی را تایید می‌کند:

مثال۱۹) مردی(فاعل)[که آنها او را/Ø(مفعول) تشویق می‌کنند] داور است.(فاعلی-مفعولی)

مثال۲۰) من محمد(مفعول) را [که شما او را/Ø (مفعول) تشویق کردید] می‌شناسم.(مفعولی-مفعولی)

مثال۲۱) کتابم را به دوستم(متمم)[که او را/Ø(مفعولی) به جشن دعوت کرده بودم] هدیه دادم.(متممی-مفعولی)

مثال۲۲) دوستم کتاب استادش(اضافی) را[که او را/Ø(مفعولی) به جشن دعوت کرده بود] گم کرد.(اضافی-مفعولی)

مثال‌های ۱۹-۲۲ نشان می‌دهد که می‌توان قائل به وجود نوعی رقابت بین ضمیر ابقایی و خلا در جایگاه هسته بند پیرو با نقش مفعول فارسی شد. به نظر سی‌چل (٢٠١٤: ٦٧٨) همان‌گونه که کاربرد سایر ضمایر حاصل رقابت بین ضمیر و مرجع هستند ضمیر ابقایی نیز در رقابت با خلا است. وی در رابطه با کاربرد ضمیر ابقایی یا خلا در زبان‌هایی که این دو راهبرد را به طور آزادنه دارند ترتیب زیر را ارائه کرده است:

خلا> واژه‌بست >ضمیر

این ترتیب نشان می‌دهد که طبق اصل اقتصاد زبانی، در رقابت ضمیر ابقایی و خلا در ساخت‌های اختیاری همچون هستهٔ بند پیرو ساخت موصولی فارسی با نقش مفعول همواره تمایل به استفاده از خلا در وهلهٔ نخست، واژه‌بست پس از آن و نهایتا ضمیر شخصی است. با اینحال، برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که عواملی به جز اصل اقتصاد زبانی نیز در تعیین برنده این رقابت نقش دارند.

1- Batak زبانی در اندونزی

بوشکوویچ[1] (۲۰۰۹: ٤) بیان می‌کند در برخی زبان‌ها همچون چک، لهستانی و صربی- کرواتی اگر هستهٔ ساخت موصولی جاندار باشد حضور ضمیر ابقایی اجباری و اگر غیرجاندار باشد اختیاری است. وی (همان: ۷-۸) ادامه می‌دهد که اگر هستهٔ ساخت موصولی از لحاظ شخص جمع و از لحاظ جنسیت مونث باشد، حضور ضمیر ابقایی بدون در نظر گرفتن مقولهٔ جانداری، اجباری خواهد بود. براساس شواهدی که بوشکوویچ (۲۰۰۹: ٤) از رودریگوز- موندوندرو[2] (۲۰۰۷) ارائه می‌دهد، هرگاه هسته ساخت موصولی زبان اسپانیولی اسم خاص باشد، حضور ضمیر ابقایی اجباری و هر زمان هسته اسم عام باشد اختیاری است. بلترامـا و ژی‌یانگ (۲۰۱٦: ۲) نیز اشاره می‌کنند که در بندهای که چند بند درونه دارند، کاربرد ضمیر ابقایی ناخوانده انگلیسی علیرغم غیردستوری بودن به تولید و درک بهتر جملات کمک شایانی می‌کند.

براساس این پیشینه کوتاه مشخص است که در برخی زبان‌های دنیا، علاوه بر اصل اقتصاد زبانی، خاص/عام و جاندار/بی‌جان بودن هسته و همچنین تعداد بندهای درونه موصولی نقش مهمی در تعیین برنده رقابت بین خلا و ضمیر ابقایی دارند. به نظر می‌رسد در زبان فارسی همچون اکثر زبان‌های دنیا، مفاهیم جانداری/بی‌جانی و همچنین عام/خاص بودن هسته تاثیر آنچنانی در انتخاب بین خلا و ضمیر ابقایی نداشته باشند. با اینحال، بـه نظر تحلیل بلتراما و ژی‌یانگ (۲۰۱٦: ۲) در مورد بندهای انباشته موصولی انگلیسی بـه واسطه مباحث پردازشی، قابل تعمیم به همه زبان‌ها از جمله فارسی است:

مثال۲۳) اصفهانی(فاعل) [که Ø(فاعل) روزگاری پایتخت ایران بود] [که من آن‌را (مفعولی) دیدم] دیگر آن اصفهان سابق نیست.

مثال ۲٤) اصفهانی(فاعل) [که Ø(فاعل) روزگاری پایتخت ایران بود] [که من Ø (مفعولی) دیدم] دیگر آن اصفهان سابق نیست.

در دو مثال فوق[3]، پردازش ذهنی مثال ۲۳ که در جایگاه هستهٔ بند پیرو دوم ضمیر ابقایی مفعولی به کار برده سریع‌تر رخ می‌دهد و براساس اصل شمایل‌گونگی[1] زبان ارجح‌تر از مثال ۲٤ است که در همان جایگاه از خلا استفاده می‌کند.

1- Bošković
2- Rodríguez-Mondoñedo

۳- مثال‌ها برگرفته از صفوی (۱۳۷۳: ۱۸۹).

علاوه بر بحث رقابت، اختیاری بودن خلا/ضمیر ابقایی در برخی ساخت‌ها تمایز در تعبیر معنایی جمله نیز ایجاد می‌کند. طبق نظر دورون[2] (۲۰۱۱) هر زمان در ساخت موصولی عبری با هستهٔ مفعول، خلا باشد دو نوع خوانش از بند وجود دارد. در حالی که هر زمان ضمیر ابقایی در ساخت موصولی قرار گیرد، تنها معنای تحت‌الفظی از آن قابل استنباط است. در این رابطه نیز به نظر می‌رسد که در فارسی چنین تمایز معنایی در بندهای حاوی یا خالی از ضمیر ابقایی دیده نمی‌شود.

۳-۲-٤ هسته بند پیرو با نقش متممی

طبق جدول کینان و کامری (۱۹۷۷: ۹۳) فارسی در حالت متممی نیز ضمیر ابقایی را به صورت اجباری به کار می‌برد. ۱۵ زبان دیگر همانند فارسی عمل می‌کنند. ٦ زبان اجازه حضور ضمیر ابقایی را نداده و ٦ زبان دیگر رفتارهای متنوع دیگری دارند. بررسی مثال‌های زیر نیز نشان می‌دهد که کاربرد ضمیر ابقایی اجباری است:

مثال۲۵) علی(فاعل)[که استاد به او/ *Ø(متمم) هدیه داد] به کلاس نیامد.(فاعلی-متممی)

مثال۲٦) من دونده‌ای(مفعول) را [که مدال به او/ *Ø(متمم) تعلق گرفت] می‌شناسم.(مفعولی-متممی)

مثال۲۷) کتابم را به دوستم(متممی) [که جایزه به او/ *Ø(متمم) تعلق گرفت] هدیه دادم.(متممی-متممی)

مثال۲۸) دوستم کتاب استادمان(اضافی) را[که جایزهٔ ویژهٔ دانشگاه به او/ *Ø(متمم) تعلق گرفته بود] گم کرد.(اضافی-متممی)

با این‌حال، طبق نظر صفوی (۱۳۷۳: ۱٦۰) در دو حالت استفاده اختیاری از ضمیر ابقایی با نقش متممی نیز دستوری است که این نیز برخلاف پیش‌بینی کینان و کامری (۱۹۷۷: ۹۳) از فارسی است. حالت اول مربوط به برخی ساخت‌های موصولی متممی-متممی همچون دو مثال زیر است:

مثال۲۹) من به گدایی(متممی) [که به او/ Ø(متممی) پول داده بودم] کفش‌هایم را هم بخشیدم.

مثال۳۰) من به بچه‌ای(متممی) [که به او/ Ø(متممی) تنه زده بودم] یک قوطی آب‌نبات دادم.

1- iconicity

2- Doron

حالت دوم اشاره به ساخت‌هایی دارد که فعل بند پیرو متعلق به طبقهٔ خاصی از افعال است که صراحتا نیازمند متمم‌اند:

مثال ۳۱) من مرغی را(مفعولی) [که برادرم به آن/Ø(متممی) **دانه داد**] کشتم.

مثال ۳۲) برادرم گلی را(مفعولی) [که مدت‌ها به آن/Ø(متممی) **آب داده بود**] زیر پا له کرد.

نگارنده در تایید صفوی (همان) معتقد است که اولا، استفاده اختیاری از ضمیرابقایی متممی تنها در ساخت‌های موصولی مفعولی-متممی و متممی-متممی ممکن است. دوما، استفاده از افعال سببی در بند پیرو نیز یکی از عوامل موثر براختیاری شدن استفاده از ضمیر ابقایی متممی در ساخت موصولی فارسی است:

مثال۳۳)مادر نوزادی را(مفعولی) [که به او/Ø(متممی) غذا **خوراند**] خواباند.

مثال ۳٤) شکارچی آهوی را(مفعولی) [که به آن/Ø(متممی) طناب **پیچانده بود**] آزاد کرد.

بررسی مثال‌های ۲۹-۳٤ نیز نشان می‌دهد که در برخی ساخت‌های موصولی مفعولی- متممی و متممی-متممی تحت شرایط خاص امکان استفاده اختیاری از ضمیر ابقایی متممی فراهم است. از این‌رو، در مورد ضمیر ابقایی متممی نیز استفاده از امکان «+/-» به جای امکان «+» پیشنهاد می‌گردد.

٤-۲-٤ هسته بند پیرو با نقش اضافی

طبق جدول کینان و کامری (۱۹۷۷: ۹۳) فارسی در حالت اضافی از ضمیر ابقایی به صورت اجباری استفاده می‌کند. ۲۳ زبان دیگر شبیه به فارسی عمل می‌کنند. ژاپنی به صورت اختیاری از ضمیر ابقایی استفاده می‌کند و در زبان شونا[1] نیز شواهد حاکی از احتمال کابرد اجباری است. مثال‌های زیر نیز نشان‌دهندهٔ کاربرد اجباری ضمیر ابقایی است:

مثال۳۵) دانشجویی(فاعل)[که کتابش(اضافی)/ *کتاب Ø چاپ شده بود] به نمایشگاه کتاب رفت.(فاعلی-اضافی)

مثال۳٦) من استادی(مفعول) را [که کتابش(اضافی)/ *کتاب Ø چاپ شد] می‌شناسم.(مفعولی-اضافی)

مثال۳۷) کتابم را به علی(متممی) [که کتابش(اضافی)/ *کتاب Ø را گم کرده] قرض دادم.(متممی-اضافی)

1- Shona.زبانی از خانواده زبانی بانتو رایج در کشور زیمباوه

مثال۳۸) لامپ اتـاقی(اضـافی) را[کـه پنجـره‌اش (اضـافی)/ *پنجـرهØ قهـوه‌ای اسـت]تعـویض کردم.(اضافی-اضافی)

البته زاهدی و همکاران (۱۳۹۱: ۱۰٦) اعلام می‌کنند که در زبان ادبی شـواهدی وجـود دارد که هسته با نقش اضافی در بند پیرو و بدون حضور ضمیر ابقایی هم دستوری است:

مثال۳۹) فلک را [سقفØ(اضافی) بشکافیم]

با توجه به اینکه در مطالعات زبان‌شناختی، زبان ادبی مدنظر نیست، بـه نظـر مـورد نقـض‌-کننده‌ای برای امکان «+» ضمیر ابقایی اضافی فارسی که از جانب کینان و کامری (۱۹۷۷) ارائـه شده است، یافت نمی‌شود.

با توجه به مباحث فوق می‌توان جمع‌بندی مطالب را به ایـن صـورت ارائـه داد کـه هرگـاه عنصر هم‌مرجع با هسته دارای نقش فاعلی باشد، تمایل غالب به عدم استفاده از ضـمیر ابقـایی است اما در صورت تاکید بر نقش هسـته در بنـد پیـرو اسـتفاده از ضـمیر ابقـایی بـه صـورت اختیاری نیز آزاد است. همچنین، در برخی ساخت‌های موصولی x-اضافی در شـرایط خـاص، استفاده از ضمیر ابقایی با نقش فاعل اجباری نیز می‌شود. در صورتی که هستۀ بنـد پیـرو نقـش مفعولی داشته باشد، استفاده از ضمیر ابقایی اختیاری است. هستۀ بند پیرو با نقش متممـی نیـز همچون فاعلی رفتاری دوگانه دارد؛ در برخی ساخت‌های متممی-مفعولی و متممی-متممـی و همچنین به هنگام استفاده از طبقۀ خاصی از افعالی که صراحتا نیازمند متمم هستند و اکثر افعال سببی در بند پیرو، کاربرد ضمیر ابقایی اختیاری و در غیر این صورت اجباری خواهـد بـود. در نهایت در حالتی که این عنصر در نقش اضافی باشد، کاربرد ضمیر ابقایی اجباری است.

بنابراین، با توجه به ۷ امکانی که کینان و کامری (۱۹۷۷: ۹۳) برای دسته‌بندی رفتار ضـمیر ابقایی در جایگاه‌های نحوی ساخت موصولی ارائه کردند، بـه نظـر مـی‌رسـد کـه بتـوان رفتـار فارسی را طبق جدول زیر و متفاوت از آنچه کینان و کامری (همان) ارائه دادند، معرفی کرد:

جدول ۲- سلسله‌مراتب پیشنهادی برای کاربرد ضمیر ابقایی در ساخت موصولی فارسی

نقش جایگاه درون بند	➡	فاعلی	مفعول مستقیم	مفعول غیرمستقیم	متممی	اضافی	مفعول تفضیلی
کینان و کامری (۱۹۷۷)	➡	-	(+)	+	+	+	+
سلسله‌مراتب پیشنهادی	➡	+/-	(+)	+	+/-	+	+

این جدول، دو تغییر نسبت به جدول کینان و کامری (۱۹۷۷: ۹۳) دارد. در جایگـاه فـاعلی، با توجه به اینکه در برخی شرایط خاص امکان استفاده از ضمیر ابقایی اختیاری و حتی اجباری است، بهتر است تا از میان ۷ امکان کینان و کامری به جای امکـان «-» از امکـان «-/+» اسـتفاده شود. در حالت متممی نیز، شواهد موجود نشان داد که تحت برخی شرایط، اسـتفاده از ضـمیر ابقایی اختیاری می‌شود؛ در نتیجه در این حالت نیز بهتر است به جای امکان «+» ارائـه شـده از جانب کینان و کامری از امکان «-/+» استفاده شود.

۵. نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های این پژوهش زبان فارسی در طبقهٔ اول از دسته‌بندی سه‌گانه زبان‌های دنیـا از جنبهٔ شیوهٔ تولید ضـمیر ابقـایی از جانـب مـک‌کلاسـکی (۲۰۰۶) قـرار مـی‌گیـرد. براسـاس معیارهای بین‌زبانی، ویژگی‌های فارسی به زبان‌هایی شباهت دارد که ضمیر ابقایی را به صورت پایه‌زایشی تولید می‌کنند و هیچ‌گونه توجیه حرکتی در این زمینه وجود ندارد. مطالعات تحلیلـی صورت‌گرفته روی ضمیر ابقایی فارسی براساس دستور حاکمیت و مرجع‌گزینی نیز صحت این پیش‌بینی را تایید می‌کنند. علاوه براین، نتایج این پژوهش روشن می‌سازد که پـیش‌بینـی رفتـار فارسی در قبال استفاده از راهبرد حفظ ضمیر براساس نقـش نحـوی هسـته در سلسـله‌مراتـب کینان و کامری (۱۹۷۷) نیازمند کمی تعدیل است. کینان و کامری(۱۹۷۷: ۹۳) استفاده از ضـمیر ابقایی در جایگاه هستهٔ بند پیرو فارسی با نقش نحوی فاعلی را ممنوع، مفعولی را اختیـاری و نقش‌های نحوی متممی و اضافی را اجباری می‌دانند. براساس شواهد پژوهش حاضـر، فارسـی در جایگاه فاعلی بند پیرو تمایل غالب به راهبرد خلا دارد اما به نظـر مـی‌رسـد تحـت شـرایط خاص امکان استفاده اختیاری و حتی اجباری از ضمیر ابقایی را نیز دارد. در حالت متممی نیـز تحت شرایط خاص امکان استفاده اختیاری از ضمیر ابقایی وجود دارد.

منابع

۱- آهنگر، عباسعلی. (۱۳۷۹). *ساخت جملهٔ مرکب ناهمپایه در زبان فارسی*. رسـاله دکتـری. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.

۲- بهرامی، کاوه. (۱۳۹۲). بررسی رده‌شناختی راهبردهای ساخت بند موصـولی در زبـان‌هـای فارسی و آلمانی. *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*، ۳ (۱)، ۷٦-٦۱.

۳- پاک‌نهاد، محمد. (۱۳۹۲). الگوی نحوی ساخت بند موصولی در مثنوی. *ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان*، *۱۰* (۹)، ۱۱-۲.

٤- پهلوان‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۷). ساخت‌های جزیره‌ای در زبان فارسی. *فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد*، ۳ (۲)، ٦٩-٥٦.

۵- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۹). *زبان‌شناسی نظری : پیداش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سمت.

٦- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۷). ضمایر تکراری در زبان فارسی. *دستور*، *٤* (۱۰)، ۱۸۹-۱۸۳.

۷- زاهدی، کیوان. خلیقی، محمد، ابوالحسنی‌چیمه، زهرا و گلفام، ارسلان. (۱۳۹۱). ضمایر بازیافتی در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۳ (۳)، ۱۲۱-۱۰۱.

۸- صفوی،کوروش. (۱۳۷۳). برخی از ویژگی‌های بندهای موصولی زبان فارسی. علی میرعمادی (گردآورنده) ، *مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی* (صص.۱۹۷-۱۸۱). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

۹- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناختی*. ترجمهٔ مهدی سمایی، تهران: نشر مرکز.

۱۰-محمودی، سولماز. (۱۳۹۸). عناصر درون بند موصولی توصیفی: ضمیر ابقائی یا عملگر تهی. *علم زبان*، ٦ (۹)، ۸۲-۵۵.

۱۱-ولی‌پور، مونا و درزی، علی. (۱۳۹۹). بند متممی اسم در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، *۱۱* (۲)، ٢٦٩-٢٤٩.

12- Adger, D. (2008). *Bare Resumptives*. London: Queen Mary. The University of London.

13- Aghaei, B. (2006). *Clausal Complementation in Modern Persian* (Doctoral Dissertation). The University of Texas at Austin.

14- Alexopoulou, T. (2006). Resumption in relative clauses. *Natural Language and Linguistic Theory*, *24* (1), 57–111.

15- Aoun, Y. Choueiri, L. & Hornstein, N. (2001). Resumption, movement, and derivational economy. *Linguistic Inquiry*, *32* (3), 371–403.

16- Asudeh, Ash. (2011). *Resumption and Composition*. Paper presented at linguistics conference in Mayfest (pp. 2-29). The University of Maryland.

17- Asudeh, Ash. (2007). *Three kinds of resumption*. Paper presented at Resumptive Pronouns at the Interfaces (pp. 81-96). Paris, France.

18- Beltrama, A. & Ming, X. (2016). Unacceptable but comprehensible: the facilitation effect of resumptive pronouns. *Glossa: a journal of general linguistics*, *1* (29), 1–24.

19- Bianchi, V. (2004). Resumptive relatives and LF chains. In Luigi, R. (Ed.), *The structure of CP and IP* (pp. 76-114). New York/Oxford: Oxford University.
20- Boeckx, C. (2008). *Understanding Minimalist Syntax: Lessons from Locality in Long-distance Dependencies*. Malden, MA: Blackwell.
21- Boeckx, C. (2003). *Islands and chains: Resumption as stranding*. Amsterdam: John Benjamins.
22- Bošković. Željko. (2009). *On Relativization Strategies and Resumptive Pronouns*. In Proceedings FDSL 7. University of Connecticut, Storrs.
23- Comrie, B. (1989). *Language universals, linguistic typology. Syntax and morphology*. Oxford: Blackwell.
24- Demirdache, H. (1991). *Resumptive chains in restrictive relatives, appositives, and dislocation structures* (Doctoral dissertation). MIT: Cambridge, MA.
25- Doron, E. (2011). On the syntax and semantics of resumptive pronouns. In A. Rouveret (Ed.), *Resumptive pronouns at the interfaces* (pp. 289-318). Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
26- Fox, B. A. (1987). The noun phrase accessibility hierarchy reinterpreted: Subject primacy or the absolutive hypothesis? *Language*, *63*(4), 856-870.
27- Jensen, H. B. (1999). *Reduced relative clauses used in eighteenth-century diaries and letters: A socio-historical perspective* (Unpublished doctoral dissertation). Indiana University: Bloomington.
28- Johnson, D. E. (1974). *On the Role of Grammatical Relations in Linguistic Theory*. In M. W. LaGaly, R. Fox, & A. Bruck (Eds., pp. 269-283).
29- Hajati, A. (1977). *Ke-constructions in Persian: Descriptive and theoretical aspects* (Doctoral dissertation). The University of Illinois at Urbana-Champaign, Champaign, IL, USA.
30- Karimi, S. (2001). Persian complex DPs: How mysterious are they? *Canadian Journal of Linguistics*, *46* (2), 63-96.
31- Keenan, E. L. (1985). Relative clauses. In Shopen, T. (Ed.), *Language typology and syntactic description* (vol. II, pp. 141-170). Complex constructions. Cambridge: Cambridge University Press,
32- Keenan, E. & Comrie, B. (1977). Noun phrase accessibility and universal grammar. *Linguistic Inquiry, 8* (1), 63–99.
33- McCloskey. (2002). Resumption, successive cyclicity, and the locality of operations. In David Epstein, S. & Daniel Seeley, T. (Eds.), *Derivation and Explanation in the Minimalist Program* (184–226). Oxford: Blackwell.
34- McCloskey. (2006). Resumption. In Everaert, M. & Henk van Riemsdijk (Eds.), *The Blackwell Companion to Syntax* (94–117). Oxford: Blackwell.
35- Pesetsky, D. (1998). Some Optimality principles of sentence pronunciation. In P. Barbosa, D. Fox, M. McGinnis & D. Pesetsky (Eds.) *Is the Best Good Enough? Optimality and Competition in Syntax* (pp. 337–83). Cambridge, MA: MIT Press.
36- Rouveret, A. (2011). *Resumptive Pronouns at the interfaces. Language faculty and beyond: Internal and external variation in linguistics*. Amsterdam: John Benjamins.

37- Salzmann, M. (2013). On three types of variation in resumption: evidence in favor of violable and ranked constraints. In Broekhuis, H. & Vogel, R. (Eds.) *Linguistic Derivations and Filtering* (pp. 76-108). Sheffield, UK: Equinox.
38- Scott, T. (2020). Two Types of Resumptive Pronouns in Swahili. *Linguistic Inquiry Early Access Corrected*, *5* (12), 26-45.
39- Sells, P. (1984). *Syntax and Semantics of Resumptive Pronouns* (Unpublished doctoral dissertation). The University of Massachusetts at Amherst.
40- Sharvit, Y. (1999). Resumptive pronouns in relative clauses. *Natural Language and Linguistic Theory*, 17, 587–612.
41- Shlonsky, U. (1992). Resumptive pronouns as a last resort. *Linguistic Inquiry*, 23, 443–68.
42- Sichel, Ivy. (2014). Resumptive pronouns and competition. *Linguistic Inquiry*, 45, 655- 693.
43- Sigurd, B. (1989). A supplementary relativization hierarchy based on the complexity of the relative phrase. *Studia linguistica*. *43*(1), 33-46.
44- Taghvaipur, M. (2005). *Persian relative clause in head-driven phrase structure grammar* (Doctoral Dissertation). University of Essex: Essex, England.

Typological Study of Resumptive Pronouns in Persian Relative Clause

Hamed Mowlaei Kuhbanani[1]
Assistance professor, Linguistics and Translation Studies Department, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran

Received: 26/05/2021 Accepted:06/07/2021

Abstract

Resumptive pronouns (henceforth RP) can be used in the relative structure of some languages. RP, in this respect, refers to a personal pronoun co-indexed with the head of relative structure, used in the subordinate clause. In this paper, I try to investigate the typological features of Persian RP in headed relative clauses based on some universals. The first goal of this paper is determining the process of making RP in Persian headed relative clauses. As there are three universal approaches in this term, including base-generation, movement and processing based. As the second goal, I want to review the results of Keenan & Comeri (1977) for Persian pronoun retention strategy. The results show that, for the first goal, Persian RP base-generated in its original position within the relative clause. (a) Using complementizer (ke) at the beginning of every headed relative clause, (b) having strong island structure in relative clause, and (c) the same reading of the of relative clause in both gap and pronoun retention strategies, are three main reasons for considering Persian as a language with base-generated RP procedure. Findings of the second goal indicate that Keenan & Comeri's Accessibility hierarchy for pronoun retention of Persian can be modified in two aspects. While Keenan & Comeri (1977) claimed Persian necessarily uses only gap strategy in subject position of relative clause, this paper presents some relative clauses which use pronoun retention strategy (optionally and obligatory) in this position. Furthermore, according to Keenan & Comeri (1977) using pronoun retention strategy in complement position of Persian is obligatory. But some evidences, presented here, show that in some object-complement & complement-complement relative clauses which use special category of verbs, pronoun retention strategy is optional.

Keywords: Typology, relative structure, headed relative clause, resumptive pronoun Persian

---

1- h.molaei@vru.ac.ir